

A Jurisprudential Analysis of the Foundations of the Legitimacy, Preferability, and Reprehensibility of the Loan Contract in Imami Jurisprudence and Iranian Law

1. Seyed Mohamad Kazem Davar: Ph.D. Student, Department of Islamic Jurisprudence and Fundamentals, Ramh.C., Islamic Azad University, Ramhormoz, Iran
2. Sadegh Alboghbaish*: Department of Islamic Studies, Arv.C., Islamic Azad University, Abadan, Iran. Email: sadegh.alboghobish@iau.ac.ir (Corresponding Author)
3. Mohamad Hossin Miri: Associate Professor, Department of Agricultural Sciences and Natural Resources, Khuzestan Branch, University of Agricultural Sciences and Natural Resources, Khuzestan, Iran

ABSTRACT

The loan contract (*qard*) in Imami jurisprudence and Iranian law, as one of the fundamental financial institutions, is underpinned by a profound three-dimensional conceptual framework that takes into account various aspects of human life. These three dimensions consist of legitimacy (jurisprudential permissibility), preferability (otherworldly and social virtues), and reprehensibility (the adverse consequences and harms associated with unnecessary borrowing). Adopting a descriptive-analytical approach, this article systematically examines these three jurisprudential foundations. The findings indicate that the legitimacy of the loan contract is grounded in the definitive texts of the Qur'an, the traditions of the Infallible Imams (peace be upon them), and rational evidence. The preferability of this institution lies in its otherworldly rewards, its role in preserving human dignity, and its contribution to social solidarity. Conversely, by introducing the concept of "reprehensibility," the Islamic normative framework warns that unnecessary borrowing may pose a threat to an individual's inner freedom—as reflected in humiliation during the day—psychological tranquility—as manifested in sorrow at night—and moral well-being. Ultimately, by precisely delineating these foundations, the article provides a theoretical framework for policymakers and legal scholars to facilitate the optimal utilization of the capacities inherent in this institution.

Keywords: loan contract (*qard*), jurisprudential foundations, legitimacy, preferability, reprehensibility, Imami jurisprudence, Iranian law, interest-free benevolent loan (*qard al-ḥasan*)

How to cite: Kazem Davar, S. M., Alboghbaish, S., & Miri, M. H. (2026). A Jurisprudential Analysis of the Foundations of the Legitimacy, Preferability, and Reprehensibility of the Loan Contract in Imami Jurisprudence and Iranian Law. *Comparative Studies in Jurisprudence, Law, and Politics*, 8(2), 1-14.

© 2026 the authors. This is an open access article under the terms of the Creative Commons Attribution-NonCommercial 4.0 International (CC BY-NC 4.0) License.

Submit Date: 25 March 2026
Revise Date: 07 June 2026
Accept Date: 16 June 2026
Publish Date: 22 June 2026



تحلیل فقهی مبانی مشروعیت، محبوبیت و مرجوحیت عقد قرض در فقه امامیه و حقوق ایران

۱. سید محمد کاظم داور: دانشجوی دکتری فقه و مبانی حقوق اسلامی، واحد رامهرمز، دانشگاه آزاد اسلامی، رامهرمز، ایران

۲. صادق البوغیش*: گروه معارف اسلامی، واحد بین المللی اروند، دانشگاه آزاد اسلامی، آبادان، ایران. پست الکترونیک:

sadegh.alboghobish@iau.ac.ir (نویسنده مسئول)

۳. محمد حسین میری: دانشیار، گروه علوم کشاورزی و منابع طبیعی، واحد خوزستان، دانشگاه علوم کشاورزی و منابع طبیعی، خوزستان، ایران

چکیده

عقد قرض در فقه امامیه و حقوق ایران، به عنوان یکی از نهادهای مالی بنیادین، دارای یک منظومه فکری سه وجهی و عمیق است که ابعاد مختلف زندگی انسان را در نظر گرفته است. این سه وجه عبارتند از مشروعیت (جواز شرعی)، محبوبیت (فضایل اخروی و اجتماعی) و مرجوحیت (آفات و آسیب‌های قرض‌گیری غیرضروری). این مقاله با رویکردی توصیفی-تحلیلی، به واکاوی نظام‌مند این سه مبانی فقهی پرداخته است. یافته‌ها نشان می‌دهد که مشروعیت قرض بر پایه نصوص قطعی قرآن، روایات معصومین (ع) و دلیل عقلی استوار است. محبوبیت این نهاد در پاداش‌های اخروی، حفظ کرامت انسانی و ایجاد همبستگی اجتماعی نهفته است. در مقابل، نظام فکری اسلام با طرح «مرجوحیت»، هشدار می‌دهد که قرض‌گیری غیرضروری، تهدیدی برای آزادی درونی (خواری در روز)، آرامش روانی (انده در شب) و سلامت اخلاقی فرد است. در نهایت، مقاله با ترسیم دقیق این مبانی، چارچوبی نظری برای سیاست‌گذاران و حقوقدانان در جهت بهره‌برداری بهینه از ظرفیت‌های این نهاد ارائه می‌دهد.

واژگان کلیدی: عقد قرض، مبانی فقهی، مشروعیت، محبوبیت، مرجوحیت، فقه امامیه، حقوق ایران، قرض الحسنه

نحوه استناددهی: کاظم داور، سید محمد، البوغیش، صادق، و میری، محمد حسین. (۱۴۰۵). تحلیل فقهی مبانی مشروعیت، محبوبیت و مرجوحیت عقد قرض در فقه امامیه و حقوق ایران. *پژوهش‌های تطبیقی فقه، حقوق و سیاست*، ۸(۲)، ۱-۱۴.

© ۱۴۰۵ تمامی حقوق انتشار این مقاله متعلق به نویسنده است. انتشار این مقاله به صورت دسترسی آزاد مطابق با گواهی (CC BY-NC 4.0) صورت گرفته است.

تاریخ ارسال: ۵ فروردین ۱۴۰۵

تاریخ بازنگری: ۱۷ خرداد ۱۴۰۵

تاریخ پذیرش: ۲۶ خرداد ۱۴۰۵

تاریخ چاپ: ۱ تیر ۱۴۰۵

نظام اقتصادی اسلام، بر پایه اصول اخلاقی، عدالت اجتماعی و همبستگی جمعی بنا شده است و یکی از مهم‌ترین نهادهای مالی در این نظام، «عقد قرض» است. در حقوق موضوعه ایران، به پیروی از فقه امامیه، قرض به‌عنوان یکی از عقود معین و پرکاربرد شناخته می‌شود. با این حال، تحلیل مبانی فقهی این عقد، به ما نشان می‌دهد که این نهاد دارای یک منظومه فکری سه‌وجهی و بسیار عمیق است که ابعاد مختلف زندگی انسان را در نظر گرفته است. این سه وجه عبارت‌اند از مشروعیت (جواز شرعی)، محبوبیت (فضایل اخروی و اجتماعی) و مرجوحیت (ناپسندی و احتیاط‌آمیز بودن در موارد غیرضروری). درک هم‌زمان این سه سطح، تصویری جامع و واقع‌بینانه از عقد قرض ارائه می‌دهد و به سیاست‌گذاران و حقوق‌دانان در طراحی نظام‌های حمایتی و اقتصادی کمک شایانی می‌رساند. فقدان یک تحلیل جامع و نظام‌مند از این سه وجه، باعث شده است که در رویه قضایی و نظام قانون‌گذاری ایران، نگاه به قرض غالباً یک‌بعدی و حتی متناقض باشد. از یک سو، تأکید بر محبوبیت و فضیلت قرض‌الحسنه بدون توجه به آفات روانی و اجتماعی قرض‌گیری، ممکن است به ایجاد انبوهی از بدهی‌های غیرضروری و تحمیل فشار روانی بر اقشار آسیب‌پذیر دامن بزند. از سوی دیگر، غفلت از مبانی عمیق مشروعیت، می‌تواند به رواج معاملات ربوی در قالب قراردادهای پیچیده بانکی و غیربانکی منجر شود. همچنین، عدم تفکیک بین «قرض ضروری» و «قرض غیرضروری» در سیاست‌گذاری‌های حمایتی، باعث می‌شود که نهاد قرض‌الحسنه نتواند به‌عنوان یک ابزار کارآمد برای پیشگیری از آسیب‌های اجتماعی عمل کند. این پژوهش درصدد است تا با تبیین این سه وجه از مبانی عقد قرض، چارچوبی نظری و تحلیلی برای سیاست‌گذاران، حقوق‌دانان و فقها ارائه دهد. در ادامه، ابتدا به مفهوم‌شناسی قرض و ربا، سپس به تحلیل مبانی مشروعیت، محبوبیت و مرجوحیت پرداخته می‌شود.

چارچوب مفهومی و نظری

پیش از ورود به تحلیل مبانی سه‌گانه، لازم است تصویر دقیقی از ماهیت و جایگاه عقد قرض در فقه امامیه و حقوق ایران فراهم آید. شناخت صحیح از مفهوم قرض، ربا و تفاوت‌های بنیادین آن‌ها، زمینه را برای تحلیل مبانی مشروعیت، محبوبیت و مرجوحیت فراهم می‌سازد.

تعریف لغوی و فقهی قرض

در لغت عرب، «قرض» از ریشه «قَرَضَ» به معنای «بریدن و جدا کردن» بخشی از مال و دادن آن به دیگری است. ابن فارس در «معجم مقایس اللغة» با بررسی ریشه‌های لغوی این واژه می‌نویسد: «حروف قاف، راء و ضاد ریشه‌ای صحیح دارند که بر بریدن و جدایی دلالت می‌کند. از همین ماده است کلمه قرض که به معنای این است که بخشی از مال خود را جدا کرده و به دیگری می‌دهی» (Ibn Faris, 1983). همچنین ابن‌منظور در «لسان العرب» می‌نویسد: «قرض این است که چیزی بدهی تا همانند آن را بازپس‌گیری» (Ibn Manzur, 1994). این ریشه لغوی، دو مفهوم کلیدی «جداسازی» و «جبران و بازگشت» را در خود دارد که اساس ماهیت حقوقی قرض را تشکیل می‌دهد. در فقه امامیه، قرض یک مفهوم حقوقی مشخص با ارکان معین است.

امام خمینی (ره) در «تحریر الوسیله» قرض را این‌گونه تعریف می‌کنند: «القرض عبارة عن دفع مالا لآخر بالضمان، بأن یکون علی عهده أداؤه بنفسه أو بمثله أو قیمته»؛ قرض عبارت است از اینکه مالی را با ضمان، ملک دیگری کند و در مقابل، عین یا مثل یا قیمت آن به عهده گیرنده باشد (Mousavi Khomeini, 1970). صاحب جواهر در «جواهر الکلام» می‌نویسد: «القرض هو تملیک عین مضمونا ببدل المثل أو القیمة»؛ قرض، تملیک عین است به ضمانت مثل یا قیمت (Al-Muhaqqiq al-Hilli, 1987). با تدبر در این تعاریف، می‌توان دریافت که قرض دارای ماهیت حقوقی مشخصی است و شامل چند رکن اساسی می‌باشد: نخست اینکه قرض یک توافق دوطرفه (عقد) است که با اراده آزاد

طرفین تشکیل می‌شود. دوم اینکه موضوع قرض باید مال مشخص، معین و دارای ارزش اقتصادی باشد. سوم اینکه انتقال مال به صورت کامل (تملیک) انجام می‌پذیرد. چهارم اینکه بازپرداخت معادل مال دریافت‌شده از نظر مقدار، جنس و وصف ضروری است.

۲-۲- تعریف حقوقی در نظام ایران: قانون مدنی ایران در ماده ۶۴۸، تعریفی دقیق و کاملاً هماهنگ با فقه امامیه ارائه داده است: «قرض عقدی است که به موجب آن احد طرفین مقدار معینی از مال خود را به طرف دیگر تملیک می‌نماید که طرف مزبور مثل آن را از حیث مقدار و جنس و وصف رد نماید و در صورت تعذر رد مثل، قیمت یوم‌الررد را بدهد». این تعریف، دارای ویژگی‌های حقوقی زیر است:

(۱) قرض یک عقد است که با ایجاب و قبول بین دو طرف منعقد می‌شود.

(۲) موضوع قرض باید مال معین و دارای ارزش اقتصادی باشد (شرط عینیت و مالیت مشروع).

(۳) ماهیت قرض، تملیک است؛ یعنی مال از مالکیت قرض‌دهنده خارج و به مالکیت قرض‌گیرنده درمی‌آید. همین ویژگی تملیکی، قرض را از عاریه (که تملیک منفعت است) متمایز می‌سازد.

(۴) تعهد به بازپرداخت از دو حیث قابل بررسی است: اگر مال مثلی باشد، مثل آن و اگر قیمی باشد، قیمت زمان بازپرداخت (یوم‌الررد) ملاک است. به نظر می‌رسد تعریف قانون مدنی، نگاهی واقع‌بینانه به تحولات اقتصادی دارد و با پیش‌بینی «قیمت یوم‌الررد» برای اموال قیمی، از ایجاد غرر و نزاع‌های احتمالی جلوگیری کرده است.

مفهوم‌شناسی ربا و تفکیک آن از هدیه

ربا در لغت به معنای «افزایش و رشد» است. ابن‌فارس در «معجم مقایس اللغة» می‌نویسد: «حروف راء، باء و عین ریشه‌ای واحد دارند که بر افزایش و رشد دلالت می‌کند» (Ibn Faris, 1983). در فقه امامیه، ربا به معنای زیادی شرط‌شده در معاوضات ربوی است. محقق حلی در «شرایع الاسلام» می‌نویسد: «ربا عبارت است از زیادی شرط‌شده در معاوضات ربوی» (Al-Muhaqqiq al-Hilli, 1987). ربای قرضی از محرمات قطعی اسلام است و هرگونه زیاده‌ای که در عقد قرض به نفع قرض‌دهنده شرط شود، حرام و موجب بطلان شرط می‌گردد. تفکیک دقیق بین «ربای حرام» (شرطی و تعهدآور) و «هدیه مستحب» (غیرشرطی و داوطلبانه) کلید حل بسیاری از معضلات عملی در مواجهه با نظام‌های مالی متعارف و طراحی محصولات بانکی اسلامی است.

مبانی مشروعیت عقد قرض

مشروعیت به معنای صحت و جواز شرعی یک عمل است. در مورد عقد قرض، ادله مشروعیت بر سه رکن اصلی استوار است: قرآن، سنت و عقل. این ادله نه تنها جواز، بلکه تأکید بر استحباب و ضرورت اجتماعی این نهاد را نیز اثبات می‌کنند.

مبانی قرآنی مشروعیت قرض

قرآن کریم به عنوان اصلی‌ترین منبع تشریع، با نگاهی جامع به ابعاد فردی، اجتماعی و اخروی قرض پرداخته است. آیه ۲۴۵ سوره بقره می‌فرماید: «مَنْ ذَا الَّذِي يُقْرِضُ اللَّهَ قَرْضًا حَسَنًا فَيُضَاعِفَهُ لَهُ أَضْعَافًا كَثِيرَةً وَاللَّهُ يَقْبِضُ وَيَبْسُطُ وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ»؛ یعنی «کیست که به خدا قرضی نیکو دهد تا خدا آن را برای او چندین برابر بیفزاید؟ و خداوند است که روزی را تنگ و گشاد می‌کند و به سوی او بازگردانده می‌شوید» (بقره: ۲۴۵). علامه طباطبایی در تفسیر المیزان، این تعبیر را لطیف‌ترین تعبیر قرآنی می‌داند که خداوند خود را نیازمند قرض بندگان نشان می‌دهد تا آنان را به انفاق تشویق کند (Tabatabaei, 1996). این آیه، مشروعیت قرض و استحباب مؤکد آن را با وعده پاداش چندین‌برابر اثبات می‌کند. به بیان مفسران، عبارت «قرضاً حسناً» اشاره به قرضی دارد که هم از مال حلال باشد، هم با نیت خالص و هم همراه با ادب و

اخلاق اسلامی باشد. تعبیر «أُضْعَافًا كَثِيرَةً» نشان از گستردگی و کثرت پاداش الهی دارد که محدود به عدد خاصی نیست و شامل برکات معنوی و اجتماعی نیز می‌شود. آیت‌الله مکارم شیرازی در تفسیر نمونه با نگاهی اجتماعی به این آیه می‌نویسد که تضاعف پاداش قرض، تنها جنبه مادی ندارد، بلکه شامل برکات معنوی و اجتماعی نیز می‌شود و قرض‌الحسنه وقتی «حسناً» است که همراه با خوش‌رویی، سهل‌گیری در وصول و توجه به شرایط قرض‌گیرنده باشد.

آیه ۲۸۲ سوره بقره (آیه دین) می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا تَدَايْتُمْ بِدَيْنٍ إِلَىٰ أَجَلٍ مُّسَمًّى فَاكْتُبُوهُ؛» یعنی «ای کسانی که ایمان آورده‌اید، هرگاه به یکدیگر بدهی پیدا کردید تا مدتی معین، آن را بنویسید...» (بقره: ۲۸۲). این آیه، بلندترین آیه قرآن، به تنظیم دقیق حقوقی و اجتماعی قرض پرداخته و بر لزوم کتبی کردن قرارداد، شاهد گرفتن و رعایت انصاف تأکید دارد. این آیه، مشروعیت قرض را همراه با ضوابط دقیق آن برای جلوگیری از اختلافات و حفظ حقوق طرفین، تثبیت می‌کند. ابوعلی فضل بن حسن طبرسی در «مجمع البیان» با نگاه عمیقی به این آیه اشاره می‌کند که این آیه یکی از طولانی‌ترین آیات قرآن است و به تنظیم سند قرض می‌پردازد که نشان‌دهنده اهمیت شفافیت در معاملات مالی است (Fayz Kashani, 1988). فخرالدین رازی در التفسیر الکبیر نیز اشاره می‌کند که این آیه به مسائلی مانند شاهد گرفتن، نوشتن سند و رعایت انصاف می‌پردازد که همگی نشان‌دهنده توجه اسلام به تنظیم روابط اقتصادی بر اساس عدل و انصاف است. آیه ۱۸ سوره تغابن می‌فرماید: «وَأَقْرَضُوا اللَّهَ قَرْضًا حَسَنًا؛» یعنی «و به خدا قرض نیکو دهید» (تغابن: ۱۸). در این آیه، تأکید بر «حسناً» بودن قرض است که نشان‌دهنده اهمیت کیفیت قرض بر کمیت آن است. قرضی که با نیت خالص، از مال حلال و همراه با رعایت حقوق طرف مقابل باشد، مورد تأیید قرآن است. تکرار تعبیر «قرضاً حسناً» در آیات مختلف، نشان‌دهنده تأکید قرآن بر کیفیت قرض است، نه صرف کمیت آن. استفاده از صیغه امر در «أَقْرَضُوا» نشان از وجوب یا استحباب مؤکد این عمل دارد.

مبانی روایی مشروعیت قرض

روایات معصومین (ع) به عنوان دومین منبع استنباط، به وضوح بر فضیلت و محبوبیت قرض‌الحسنه دلالت دارند. امام صادق (علیه السلام) فرمود: «بر دروازه بهشت نوشته شده است: صدقه ده برابر و قرض هجده برابر پاداش دارد. قرض از صدقه برتر است، زیرا قرض‌گیرنده فقط از روی نیاز قرض می‌گیرد، درحالی‌که ممکن است کسی بدون نیاز، صدقه بخواند» (Al-Hurr al-Amili, 1988). در کتاب عقاب الاعمال، در حدیثی از رسول خدا (صلی الله علیه و آله وسلم) آمده است: «هر کس برادر مسلمانش به او شکایت کند و به او قرض ندهد، خداوند در روزی که نیکوکاران را پاداش می‌دهد، بهشت را بر او حرام می‌کند» (Al-Shaykh al-Saduq, 1992). «پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) فرمود: هر کس برادر مسلمانش به او نیاز داشته باشد و او بتواند آن را بدهد، اما ندهد، خداوند بوی بهشت را بر او حرام می‌کند» (Fayz Kashani, 1988). علامه مجلسی در شرح این حدیث، برتری قرض بر صدقه را ناشی از حفظ کرامت انسانی و عدم احساس ذلت قرض‌گیرنده می‌داند (Al-Majlisi, 1983). ایشان با تفصیل بیشتری شرح می‌دهد که علت برتری قرض بر صدقه چند چیز است؛ اولاً قرض‌دهنده مالش را از دست نمی‌دهد و پس می‌گیرد، ثانیاً قرض‌گیرنده از ذلت دریافت صدقه مصون می‌ماند، ثالثاً قرض باعث ایجاد ارتباط اجتماعی بین افراد می‌شود و رابعاً قرض‌دهنده در طول مدتی که مالش نزد قرض‌گیرنده است، پاداش می‌برد. امام باقر (ع) نیز در روایتی می‌فرماید: «کسی که به مؤمنی قرض دهد به گونه‌ای که رضای خدا را بخواهد، پاداش او همچون پاداش کسی است که صدقه داده است» (Al-Shaykh al-Saduq, 1992). این روایت، به وضوح نشان می‌دهد که پاداش اخروی قرض‌دهنده با پاداش صدقه‌دهنده برابر است. این روایات، مشروعیت و بلکه برتری معنوی قرض را به خوبی تبیین می‌کنند.

۳-۳- دلیل عقلایی: عقلا نیز بر مشروعیت و ضرورت قرض حکم می‌کنند. در هر جامعه‌ای، همواره افرادی در تنگنای مالی قرار دارند و نیازمند کمک هستند. عقل جمعی حکم می‌کند که سازوکاری برای رفع این نیاز بدون تحقیر افراد و با حفظ کرامت آنان وجود داشته باشد. از سوی دیگر، قرض‌الحسنه باعث به جریان افتادن منابع راکد و ایجاد پلی میان افراد دارای مازاد مالی و افراد نیازمند می‌شود که این امر، هم به عدالت اجتماعی و هم به رشد اقتصادی کمک می‌کند. همچنین، از منظر مدیریت اجتماعی، عقل حکم می‌کند که سرمایه‌گذاری برای پیشگیری از آسیب‌های اجتماعی (که ریشه در فقر دارد) بسیار کم‌هزینه‌تر از درمان آن‌هاست. به‌باور صاحب‌نظران، این عقلانیت ذاتی و جامعیت نگاه، باعث شده است که عقد قرض در طول تاریخ، به‌عنوان نهادی پایدار و کارآمد در جوامع اسلامی باقی بماند و در عصر حاضر نیز کاربردهای نوینی بیابد.

مبانی محبوبیت عقد قرض

محبوبیت یک عمل، فراتر از جواز و صحت شرعی آن است و به مطلوبیت ذاتی و پاداش معنوی آن اشاره دارد. قرض در اسلام علاوه بر مشروعیت، دارای فضایل منحصر به فردی است که آن را در رتبه‌ای والا قرار می‌دهد و به‌عنوان یک «عبادت اجتماعی» معرفی می‌کند.

پاداش‌های اخروی و عبادی:

قرآن کریم در آیات مذکور (بقره: ۲۴۵ و تغابن: ۱۸)، پاداش قرض‌الحسنه را به‌صورت «چندین برابر فراوان» و «پاداشی گران‌قدر» معرفی کرده است. این تعابیر، نشان‌دهنده وسعت و کرامت پاداش الهی است که با هیچ عمل خیر دیگری قابل مقایسه نیست. فیض کاشانی در تفسیر الصافی بیان می‌دارد که قرض‌الحسنه از صدقه برتر است، زیرا صدقه تنها به فقیر داده می‌شود، اما قرض‌الحسنه هم به فقیر داده می‌شود و هم به غنی. علاوه بر این، قرض‌الحسنه موجب دوام و استمرار احسان است، چراکه قرض داده می‌شود، بازگردانده می‌شود و دوباره می‌تواند قرض داده شود. این چرخه مستمر، پاداشی مستمر را برای قرض‌دهنده به ارمغان می‌آورد (Fayz Kashani, 1988). محقق اردبیلی در مجمع الفائدة و البرهان با نگاهی عمیق به این مسئله می‌نویسد که قرض از نظر پاداش از صدقه پیشی گرفته است، زیرا قرض‌دهنده علاوه بر پاداش اخروی، مالش را نیز پس می‌گیرد. همچنین، قرض موجب حفظ آبروی قرض‌گیرنده می‌شود و او را از سؤال کردن بی‌نیاز می‌کند. به‌بیان دیگر، قرض‌دهنده در واقع یک معامله دوطرفه با خداوند انجام می‌دهد؛ هم مال خود را پس می‌گیرد و هم پاداش اخروی دریافت می‌کند.

حفظ کرامت انسانی:

مهم‌ترین وجه محبوبیت قرض این است که برخلاف صدقه که ممکن است احساس نیاز و ذلت به گیرنده القا شود، قرض با ایجاد حس مدیونیت و تعهد، کرامت انسانی را حفظ می‌کند. این ویژگی، قرض را به ابزاری مناسب برای کمک به نیازمندان بدون تحقیر آنان تبدیل کرده است. محقق نراقی در مستند الشیعه با نگاهی عمیق به این مسئله می‌نویسد: «علت دیگر برتری قرض، حفظ کرامت انسانی قرض‌گیرنده است. در صدقه، گیرنده احساس ذلت و نیاز می‌کند، اما در قرض، او خود را مدیون می‌داند نه ذلیل. این جنبه اخلاقی قرض، از دیدگاه اسلام بسیار حائز اهمیت است» (Al-Naraq, 1998). این ویژگی، قرض را از سایر نهادهای کمک‌رسان متمایز می‌کند و به آن ارزشی والا می‌بخشد. شهید مطهری در کتاب «ربا، بیمه، بانک» با تأکید بر این جنبه می‌نویسد که قرض‌الحسنه حلقه اتصال اقتصاد و اخلاق است و می‌تواند هم مشکلات اقتصادی را حل کند و هم روحیه تعاون و همکاری را در جامعه تقویت نماید. علاوه بر این، قرض با جلوگیری از روی‌آوری به شبکه‌های ربوی و استثمارگرانه، به حفظ عزت‌نفس افراد آسیب‌پذیر کمک می‌کند.

ایجاد همبستگی:

عقد قرض، به‌ویژه در قالب صندوق‌های قرض‌الحسنه محلی، شبکه‌هایی از اعتماد و همبستگی ایجاد می‌کند که می‌تواند انسجام اجتماعی را تقویت نماید. این شبکه‌ها به افراد کمک می‌کنند تا در مواجهه با بحران‌های مالی، از منابع مشروع و اخلاقی بهره‌مند شوند و از آسیب‌های اجتماعی مانند فقر و بزهکاری در امان بمانند. همچنین، قرض‌الحسنه در تقابل با نظام ربوی معنا می‌یابد. ربا با استثمار نیازمندان، موجب گسترش فقر و شکاف طبقاتی می‌شود؛ حال آنکه قرض‌الحسنه با عدالت و انصاف، به توزیع عادلانه ثروت و تقویت روحیه تعاون کمک می‌کند. به عبارتی، قرض‌الحسنه تجلی‌بخش کامل عدالت و تعاون در نظام اقتصادی اسلام است.

۵- مبانی مرجوحیت قرض: یکی از نقاط عطف و نوآورانه در تحلیل فقهی-حقوقی عقد قرض، تبیین مفهوم «مرجوحیت» قرض گرفتن است. مرجوحیت به معنای ناپسندی و احتیاط‌آمیز بودن یک عمل است، نه حرمت و نهی مطلق آن. در نظام فکری اسلام، به‌رغم مشروعیت و محبوبیت قرض‌دهی، قرض گرفتن دارای آسیب‌های جدی و عمیقی است که آن را به «آخرین راه‌حل» تبدیل می‌کند. این نظام فکری، به‌ویژه در روایات معصومین(ع)، کلمات بزرگان اخلاق و دیدگاه‌های روان‌شناختی، به‌خوبی به تصویر کشیده شده است.

۱-۵- تهدید کرامت انسانی و ایجاد ذلت و وابستگی: رسول خدا(ص) و ائمه معصومین(ع) با بیانی گویا و تکان‌دهنده، آسیب اصلی قرض را متوجه آزادی و کرامت درونی انسان دانسته‌اند. امام علی(علیه‌السلام) فرمودند: «إِيَّاكُمْ وَالدِّينَ فَإِنَّهُ مَذَلَّةٌ بِالنَّهَارِ وَهُمْ بِاللَّيْلِ»؛ یعنی «از بدهی بپرهیزید که خواری در روز و اندوه در شب است» (Al-Kulayni, 1986). این حدیث شریف به‌صراحت دو آسیب بزرگ قرض را بیان می‌کند. نخست، «خواری و ذلت در روز» به این معناست که قرض‌گیرنده در طول روز و در میان مردم، به‌دلیل باری که بر دوش دارد، احساس وابستگی و نیاز می‌کند. او ممکن است در معرض قضاوت دیگران قرار گرفته و عزت‌نفس خود را از دست بدهد. دوم، «اندوه و مشغولیت فکری در شب» به این معناست که فشار روانی ناشی از بدهی، آرامش و سکونت خاطر را که لازمه عبادت، تفکر و خلوت شبانه است، از انسان می‌رباید.

این نگاه، نشان‌دهنده آن است که مطلوبیت اصلی در دین، استقلال مالی و آزادی درونی است و هر آنچه این استقلال را تهدید کند، ناپسند و مرجوح محسوب می‌شود. این تهدید، نه‌تنها متوجه روان فرد، بلکه متوجه جایگاه اجتماعی او نیز هست و می‌تواند او را در معرض آسیب‌های روانی-اجتماعی جدی قرار دهد.

بار سنگین عهد و مسئولیت الهی:

قرآن کریم در آیه تفصیل دین (بقره: ۲۸۲) و آیه وفای به عهود (مائده: ۱)، به قرض به‌عنوان یک پیمان و تکلیف سنگین نگاه کرده است. آیه ۲۸۲ بقره با دستور به کتبی کردن قرض، نشان می‌دهد که قرض یک عمل کوچک نیست، بلکه یک تعهد بزرگ و قابل پیگیری است. این نگاه، بر مسئولیت‌پذیری فوق‌العاده‌ای که قرض ایجاد می‌کند تأکید دارد و به فرد هشدار می‌دهد که با قبول این مسئولیت، خود را در معرض شکستن عهد و گرفتار شدن به عواقب روانی و اجتماعی آن قرار می‌دهد. به بیان دیگر، از نگاه قرآن، بدهکاری صرفاً یک بدهی مالی نیست، بلکه یک عهد دینی است و عهد شکستن باعث بی‌ثباتی جامعه و تزلزل اعتماد عمومی می‌شود. بنابراین، قرض به‌عنوان یک «عهد» و «پیمان» سنگین شناخته می‌شود و انسان مؤمن باید با دقت و تأمل فراوان به آن وارد شود و در انجام آن کوتاهی نکند.

عامل فشار روانی (هم) و اضطراب دائمی

پیامد روانی قرض، یکی از اساسی‌ترین دلایل مرجوحیت آن است. بدهکار حتی اگر بدهی‌اش اندک باشد، همواره در ذهن خود نگرانی و سنگینی (هم) احساس می‌کند. این «هم» آرامش و سکونت خاطر را که لازمه عبادت و تفکر است، می‌رباید. پیامبر اکرم (ص) همواره از بدهی به خدا پناه می‌بردند: «خداوند، من از غم و بدهی به تو پناه می‌برم» (Al-Kulayni, 1986). «مَغْرَم» همان قرض و بدهی است که یک بار روانی بزرگ محسوب می‌شود. این اضطراب می‌تواند به افسردگی، کاهش بهره‌وری و آسیب‌های روانی-اجتماعی منجر شود. روان‌شناسی مدرن نیز به‌خوبی این موضوع را تأیید می‌کند که فشار مالی و بدهی، از مهم‌ترین عوامل استرس‌زا و اضطراب‌آور در جوامع امروزی هستند. این اضطراب می‌تواند به بی‌خوابی، افسردگی و کاهش کیفیت زندگی منجر شود.

خطر افتادن در عسرت و تنگدستی: قرآن به‌صراحت از تبدیل یک وضعیت عادی به «عُسرت» در اثر بدهی سخن می‌گوید.

آیه «ذُو عُسْرَةٍ» (بقره: ۲۸۰): «وَإِنْ كَانَ ذُو عُسْرَةٍ فَنَظِرَةٌ إِلَىٰ مَيْسَرَةٍ؛ یعنی «و اگر بدهکاری در تنگدستی باشد، تا گشایشی [برای او] پیش آید، مهلت دهید». این آیه خطاب به طلبکار است، اما در لفافه به قرض‌گیرنده هشدار می‌دهد که بدهی ممکن است انسان را تا مرز ناتوانی مالی بکشاند. این هشدار قرآن بیان می‌دارد قرض، حتی اگر با نیت خیر و برای رفع یک نیاز فوری گرفته شود، در ذات خود همراه با احتمال فشار روانی و گره‌خوردگی اقتصادی است. ممکن است شرایط زندگی به‌گونه‌ای پیش برود که فرد نتواند بدهی خود را به‌موقع پرداخت کند و در نتیجه، دچار تنگدستی و فشار مضاعف شود. در عمل، بسیاری از افراد گرفتار چرخه معیوب «قرض برای پرداخت قرض قبلی» می‌شوند. این چرخه، یکی از شدیدترین و خطرناک‌ترین مصادیق مرجوحیت و ناپسندی قرض‌گیری است. وقتی فردی برای پرداخت بدهی قبلی خود، قرض جدیدی می‌گیرد، نه‌تنها بار بدهی او کاهش نمی‌یابد، بلکه با انباشته شدن وام‌ها و بهره‌های احتمالی، وضعیت او وخیم‌تر می‌شود. این چرخه معیوب، می‌تواند فرد را به‌سمت فروش دارایی‌های ضروری، از دست دادن شغل و در نهایت، فقر مطلق و بی‌خانمانی سوق دهد.

عامل انحراف اخلاقی و تهدید شرافت (مروت):

فشار بازپرداخت قرض، ممکن است فرد را به‌سمت اخلال در مروت و جوانمردی سوق دهد. امام صادق (ع) می‌فرمایند: «از بدهی بهره‌زید که ... حرص را به ارث می‌گذارد و از جوانمردی بازمی‌دارد» (Al-Kulayni, 1986). این حدیث شریف، دو اثر سوء اخلاقی ناشی از بدهی را برمی‌شمارد. نخست، بدهی باعث ایجاد و تقویت «حرص» (طمع شدید) در انسان می‌شود. فشار بازپرداخت ممکن است انسان را به حرص برای کسب مال از هر راهی و به هر قیمتی وادارد. این حرص، می‌تواند او را به‌سمت کسب درآمدهای نامشروع، خیانت در امانت و یا حتی جرائم مالی سوق دهد. دوم، بدهی انسان را از «مروت» (جوانمردی، اخلاق نیکو و بزرگواری) دور می‌کند. مروت، به معنای آن است که انسان در مواجهه با دیگران، با بزرگواری، سخاوت و اخلاق نیکو رفتار کند. اما فرد بدهکار که زیر بار فشار مالی است، ممکن است نتواند این فضایل را از خود نشان دهد و به‌سمت تنگ‌نظری، بخل و رفتارهای ناپسند کشیده شود. در روایات آمده است که گناهان شهید حتی اگر بزرگ باشد بخشیده می‌شود، مگر بدهی او. پیامبر (ص) گاهی بر جنازه یک مسلمان نماز نمی‌خواندند تا بدهی او ادا شود (Al-Hurr al-Amili, 1988). این عمل، برای نشان دادن بزرگی واقعی مسئولیت بدهی و اینکه بدهی نوعی حق‌الناس است که در قیامت بدون رضایت صاحب حق، بخشیده نمی‌شود.

مانع رشد معنوی و حضور قلبی در عبادت:

در نگاه عرفا و بزرگان اخلاق، قرض گرفتن برخلاف روح خودسازی و تهذیب نفس است. قلب سالک باید آزاد و پاک باشد و بدهی، دل را پراکنده و ذهن را درگیر می‌کند. از نظر اهل سلوک، کسی که بدهکار است، در نماز و عبادت حضور کامل ندارد و خلوت معنوی او آلوده به

نگرانی‌های مادی است. آیت‌الله بهجت(ره) در این زمینه می‌فرمودند: «انسان باید سعی کند بدهی نداشته باشد؛ زیرا بدهی، دل را مشغول می‌کند». این فرمایش، به‌خوبی نشان‌دهنده آن است که مرجوحیت قرض، ابعاد فرامادی و سلوکی بسیار عمیقی دارد. به‌باور ایشان، بدهی یک بار معنوی و روانی است که سالک را از رسیدن به خداوند باز می‌دارد.

۵-۷- تفاوت حکیمانه بین قرض ضروری و غیرضروری: نظام فکری اسلام هرگز قرض را به‌طور مطلق منع نکرده است. آنچه نکوهیده است، «قرض بی‌نیازانه» و «قرض غیرضروری» است. روایات و کلمات فقها تصریح دارند که کراهت قرض، مشروط و نسبی است و با شدت نیاز واقعی، کاهش می‌یابد و حتی به استحباب یا وجوب تبدیل می‌شود. قرض ضروری مانند قرض برای درمان بیماری، تأمین مسکن، هزینه‌های ازدواج و یا راه‌اندازی یک کسب‌وکار ضروری برای تأمین معاش، نه تنها مرجوح نیست، بلکه ممکن است به‌دلیل رفع ضرورت، مستحب یا حتی واجب کفایی باشد. قرض غیرضروری مانند قرض برای مصرف‌گرایی، چشم‌وهم‌چشمی، رفاه‌طلبی بیش از حد یا سفرهای تفریحی غیرضروری، مصداق بارز مرجوحیت و ناپسندی است. به‌عنوان مثال، در روایتی از امام کاظم(ع) آمده است که اگر شخصی پس از تلاش برای کسب روزی حلال، مغلوب شرایط شد، قرض گرفتن جایز و مطلوب است (Al-Kulayni, 1986). بنابراین، قرض در فرهنگ دینی، نه نخستین گزینه، بلکه آخرین راه‌حل پس از بررسی و استنفاد تمام امکانات شخصی است. این مرجوحیت، در واقع دعوتی است به زندگی ساده، قناعت‌پیشه، برنامه‌ریزی‌شده و عزتمند.

نتیجه‌گیری و ارائه راهکارها

این پژوهش با استفاده از منابع معتبر فقهی و حقوقی، به تحلیل جامع عقد قرض در سه سطح «مبانی مشروعیت»، «مبانی محبوبیت» و «مبانی مرجوحیت» پرداخت و نشان داد که نگاه به قرض در فقه اسلامی و به‌تبع آن در نظام حقوقی ایران، یک نگاه سه‌وجهی و هنجاری است که درک آن برای سیاست‌گذاران و حقوقدانان ضروری است.

نتایج به‌دست‌آمده عبارت‌اند از:

۱- مشروعیت و محبوبیت قرض: مبتنی بر نصوص قطعی قرآن (آیات ۲۴۵، ۲۸۲ بقره و ۱۸ تغابن)، روایات معصومین(ع) و اجماع فقهاست. قرض در اسلام یک عبادت مالی و یک تکلیف اجتماعی تلقی می‌شود که با پاداش اخروی و حفظ کرامت انسانی همراه است و نقش مهمی در ایجاد همبستگی، عدالت اجتماعی و مقابله با نظام ربوی ایفا می‌کند.

۲- مرجوحیت قرض‌گیری: نظام فکری اسلام با طرح مفهوم «مرجوحیت»، هشدار می‌دهد که قرض‌گیری غیرضروری، تهدیدی برای کرامت و آزادی درونی، آرامش روانی، سلامت اخلاقی و رشد معنوی انسان است. این مرجوحیت، مؤمنان را به احتیاط، قناعت، برنامه‌ریزی مالی و استقلال اقتصادی دعوت می‌کند و قرض را به «آخرین راه‌حل» برای رفع نیازهای ضروری محدود می‌کند.

۳- نقاط قوت و ضعف نظام حقوقی ایران: نظام حقوقی ایران در هماهنگی با فقه امامیه، تعریف دقیقی از قرض (ماده ۶۴۸) ارائه داده و با این حال، مهم‌ترین خلأ قانونی و نظری، عدم توجه به «مبانی مرجوحیت» در سیاست‌گذاری‌های حمایتی است. نظام حقوقی ایران صرفاً بر محبوبیت قرض تأکید دارد و به آفات روانی و اجتماعی قرض‌گیری (مرجوحیت) توجه نمی‌کند که این امر می‌تواند به ایجاد بدهی‌های غیرضروری و فشار بر اقشار آسیب‌پذیر دامن بزند.

راهکارهای پیشنهادی برای نظام حقوقی ایران:

۱- تدوین قانون جامع قرض الحسنه با رویکرد سه‌وجهی: قانون‌گذار باید با الهام از مبانی فقهی (مشروعیت، محبوبیت و مرجوحیت)، قانونی جامع برای ساماندهی نهادهای قرض الحسنه تدوین کند. این قانون باید به تعریف دقیق شرایط اعطای وام (با تأکید بر «نیاز ضروری» و پرهیز از اعطای وام برای مصرف‌گرایی) بپردازد.

۲- تصویب ضوابط حمایتی مبتنی بر مرجوحیت: نهادهای حمایتی مانند بهزیستی و کمیته امداد باید در فرآیند اعطای تسهیلات، تفاوت قائل شوند: برای «قرض ضروری» (درمان، مسکن، اشتغال) تسهیلات ویژه با نظارت و مشاوره مالی در نظر بگیرند و برای «قرض غیرضروری»، رویکردی احتیاط‌آمیز و همراه با آموزش و توجیه خطرات روانی آن داشته باشند.

۳- نهادینه‌سازی فرهنگ «مرجوحیت» در نظام آموزشی و رسانه: وزارت آموزش و پرورش و صداوسیما موظف‌اند علاوه بر تبیین محبوبیت قرض الحسنه، خطرات روانی و اجتماعی قرض‌گیری غیرضروری (مرجوحیت) را نیز به‌زبان ساده به مردم آموزش دهند.

۴- اصلاح رویه قضایی در تفسیر مرجوحیت: قوه قضائیه باید با صدور یک رأی وحدت رویه یا ابلاغ یک بخشنامه الزام‌آور، بر لزوم تفکیک بین قرض برای رفع نیاز واقعی و قرض برای رفاه‌طلبی در دعاوی مالی تأکید کند تا قضات بتوانند با استناد به این مبنا، رأی منصفانه‌تری صادر کنند. در نهایت، عقد قرض اگر بر اساس تفسیری کارکردگرایانه و همه‌جانبه از مبانی سه‌گانه (مشروعیت، محبوبیت و مرجوحیت) طراحی و اجرا شود، می‌تواند به‌عنوان یک ابزار قدرتمند برای تأمین مالی خرد، کاهش فقر، تقویت سرمایه اجتماعی و جلوگیری از آسیب‌های اجتماعی عمل کند. این پژوهش، گامی در جهت پر کردن خلأ نظری موجود و ارائه یک مدل تحلیلی برای سیاست‌گذاران، حقوقدانان و فقها در جهت بهره‌برداری بهینه از ظرفیت‌های عقد قرض و شناخت دقیق حدود و ثغور آن است.

تعارض منافع

در انجام مطالعه حاضر، هیچ‌گونه تضاد منافی وجود ندارد.

مشارکت نویسندگان

در نگارش این مقاله تمامی نویسندگان نقش یکسانی ایفا کردند.

حامی مالی

این پژوهش حامی مالی نداشته است.

EXTENDED SUMMARY

This study examines the jurisprudential and legal foundations of the loan contract (qard) in Imami jurisprudence and Iranian law through a tripartite analytical framework consisting of legitimacy, preferability, and reprehensibility. In the Islamic economic order, the loan contract is not merely a private legal mechanism for transferring fungible property subject to restitution, but also a normatively charged institution shaped by ethical, social, spiritual, and distributive considerations. In linguistic terms, qard denotes cutting off or separating part of one's property and transferring it to another, while retaining an obligation of restitution; this semantic structure reflects both the transfer and compensatory dimensions of the contract (Ibn Faris, 1983; Ibn Manzur, 1994). In Imami jurisprudence, the contract is generally conceptualized as the transfer of ownership of property to another person under an obligation to return the same property, its equivalent, or its value, depending on the nature of the subject matter (Al-Muhaqqiq al-Hilli, 1987; Mousavi Khomeini, 1970). This conception has also informed Iranian civil law, particularly the statutory definition of loan as a nominate contract involving transfer of ownership coupled with a corresponding obligation of

restitution. The legal nature of qard therefore distinguishes it from gratuitous arrangements such as gift and from arrangements involving mere transfer of use or benefit, because the borrower becomes the owner of the property received while simultaneously assuming a debt obligation. The distinction between lawful loan and ribā is equally fundamental. Whereas the loan itself is legitimate, any stipulated increase benefiting the lender transforms the transaction into an impermissible form of usurious gain. Classical jurisprudential analysis therefore separates prohibited contractual excess from a voluntary and non-stipulated gift offered by the borrower after repayment, a distinction that remains particularly important for evaluating contemporary Islamic banking products and non-bank financial arrangements (Al-Muhaqqiq al-Hilli, 1987; Ibn Faris, 1983). On this basis, the present study adopts a descriptive-analytical method to reconstruct the normative architecture of the loan contract and to demonstrate that its legal permissibility cannot be properly understood in isolation from the ethical desirability of lending and the qualified disfavor associated with unnecessary borrowing.

The first dimension of this framework concerns the legitimacy of the loan contract, which is firmly grounded in Qur'anic teachings, the traditions of the Prophet and the Imams, and rational considerations. The Qur'anic discourse on "a goodly loan" presents lending as a legitimate and morally elevated form of financial assistance. The well-known expression of lending to God, interpreted by exegetes as a powerful rhetorical encouragement toward charitable financial cooperation, illustrates the connection between material assistance, spiritual reward, and social responsibility (Tabatabaei, 1996). From this perspective, legitimacy is not limited to bare legal permissibility; rather, the Qur'anic treatment of debt also establishes procedural norms designed to preserve transparency, fairness, and the rights of the parties. The Qur'anic requirement that deferred debts be documented reflects the importance attached to legal certainty and evidentiary protection in financial relationships. The religious legitimacy of lending is further reinforced in Imami hadith literature, where lending to a person in need is repeatedly associated with divine reward and, in some narrations, is described as superior to almsgiving because the borrower ordinarily seeks assistance under conditions of genuine need (Al-Hurr al-Amili, 1988). Other reports emphasize the grave moral consequences of refusing assistance to a Muslim in genuine need when one has the ability to help (Al-Shaykh al-Saduq, 1992). Commentarial traditions explain the superiority sometimes attributed to lending by reference to its capacity to preserve the dignity of the recipient, maintain reciprocal social relations, and allow wealth to circulate without permanently depriving the lender of ownership value (Al-Majlisi, 1983). Rational analysis reaches a similar conclusion. Every organized society requires mechanisms through which temporary financial shortages can be addressed without humiliation, exploitation, or recourse to usury. An interest-free loan can connect surplus resources with immediate social needs, reduce the risk of marginalization, and support economic participation. Accordingly, legitimacy in this field reflects a convergence of revealed norms, moral reasoning, and social necessity.

The second dimension is the preferability of lending, which moves beyond legality and concerns the moral, spiritual, and social excellence of the act. In Islamic jurisprudential thought, qard al-ḥasan is frequently treated as a form of socially oriented worship because it combines financial assistance with preservation of human dignity. Its preferability is reflected first in the promise of spiritual reward. Exegetical literature interprets the Qur'anic language of multiplied recompense as indicating that the benefit of a goodly loan is not reducible to material repayment but extends to enduring spiritual merit and social blessing (Fayz Kashani, 1988). Lending may also generate a continuous cycle of benefit because the lender recovers the property and can subsequently provide similar assistance to another person, thereby multiplying the social utility of the same capital. A second basis

of preferability is the preservation of the borrower's dignity. Unlike direct charity, which may in some circumstances produce feelings of dependence or social inferiority, a loan creates a structured reciprocal obligation and allows the recipient to perceive himself or herself as a debtor rather than as a passive object of benevolence. Jurists have explicitly identified this preservation of dignity as an important moral advantage of lending (Al-Naraq, 1998). A third basis is social solidarity. Local interest-free loan funds and similar institutions can generate networks of trust, mutual responsibility, and community resilience by enabling individuals to meet urgent needs through legitimate financial channels. Such arrangements may reduce dependence on exploitative credit, facilitate access to essential resources, and strengthen distributive justice. In this sense, qard al-hasan functions as an institutional bridge between ethics and economics. It is economically relevant because it mobilizes dormant resources and facilitates liquidity, yet ethically distinctive because it rejects profit extraction from another person's need. Its normative value is therefore inseparable from its role in fostering cooperation, supporting vulnerable persons, and resisting the social consequences of usurious practices.

The third dimension, and the principal analytical contribution of this study, concerns the reprehensibility or qualified disfavor of borrowing when it is unnecessary. Islamic legal and ethical thought does not prohibit borrowing absolutely, but it repeatedly warns against indebtedness because of the psychological, moral, social, and spiritual burdens attached to it. A well-known report attributed to Imam Ali describes debt as humiliation during the day and anxiety during the night, encapsulating the dual harm of diminished social independence and persistent psychological distress (Al-Kulayni, 1986). This formulation suggests that the normative preference of Islamic ethics is financial independence whenever reasonably attainable. Debt can expose the borrower to dependence, social judgment, loss of self-respect, and continuous concern about repayment. The same tradition is consistent with reports in which the Prophet seeks refuge from the burden of debt, thereby emphasizing that indebtedness is not treated as a morally neutral condition (Al-Kulayni, 1986). Its reprehensibility also derives from the seriousness of the obligation undertaken. A loan is not merely an economic transaction but a binding commitment implicating the rights of another person, and failure to repay may constitute a violation of private rights that cannot simply be disregarded. Jurisprudential traditions therefore attach exceptional importance to the discharge of debts, including reports emphasizing that unpaid debt retains a distinctive moral gravity even in circumstances where other sins may be forgiven (Al-Hurr al-Amili, 1988). Indebtedness may furthermore place the borrower at risk of financial hardship, especially when one loan is used to service another, creating a cumulative cycle of dependency. Under such pressure, moral conduct may also deteriorate: narrations warn that debt can foster avarice and weaken *murawwa*, understood as moral nobility, generosity, and honorable social conduct (Al-Kulayni, 1986). Reprehensibility, therefore, should be understood not as legal invalidity but as an ethical warning against avoidable indebtedness and its potentially corrosive effects on personal autonomy and social well-being.

The distinction between necessary and unnecessary borrowing is crucial to this analysis because it prevents the concept of reprehensibility from being misunderstood as a blanket condemnation of debt. Imami jurisprudence recognizes that borrowing may become permissible, recommended, or even practically indispensable when a person faces genuine necessity and lacks reasonable alternatives. Reports concerning lawful livelihood indicate that a person who has made appropriate efforts to secure subsistence but remains unable to meet essential needs may legitimately resort to borrowing (Al-Kulayni, 1986). Necessary borrowing may include expenses related to medical treatment, housing, essential family needs, marriage, or establishment of a livelihood-sustaining

occupation. In such circumstances, the moral assessment changes because the debt serves to remove hardship rather than to satisfy unnecessary consumption. By contrast, borrowing motivated by conspicuous consumption, social competition, excessive luxury, or non-essential expenditures more clearly falls within the sphere of reprehensibility. This distinction has significant implications for Iranian legal and social policy. Although Iranian civil law provides a technically precise conception of the loan contract, legal regulation and supportive financial policies often focus primarily on the legitimacy and desirability of interest-free lending while giving comparatively little attention to the risks associated with over-indebtedness. A more integrated approach would require lawmakers and welfare institutions to distinguish between loans responding to genuine necessity and loans facilitating avoidable consumption. Such an approach could support targeted credit, financial counseling, debt-risk assessment, and educational initiatives. It could also provide a more coherent normative basis for regulating *qard al-ḥasan* institutions, ensuring that the promotion of charitable lending does not inadvertently normalize unnecessary borrowing. The tripartite model developed in this study therefore provides a more balanced framework for integrating jurisprudential values with contemporary legal policy, social welfare, and financial regulation.

In conclusion, the jurisprudential architecture of the loan contract in Imami law and Iranian legal thought is best understood through the simultaneous operation of legitimacy, preferability, and reprehensibility. Legitimacy establishes the legal validity of the contract and confirms its place within the Islamic system of transactions; preferability emphasizes the spiritual merit, preservation of dignity, and social solidarity generated by benevolent lending; and reprehensibility cautions against unnecessary indebtedness because of its potential to compromise psychological tranquility, moral autonomy, financial independence, and spiritual concentration. These dimensions are complementary rather than contradictory. Lending may be strongly encouraged while borrowing may still be discouraged when no genuine need exists. This distinction allows Islamic jurisprudence to promote mutual assistance without transforming debt into a normalized mode of consumption. For Iranian law and policy, the principal implication is that regulation of interest-free lending should move beyond formal legality and incorporate a more differentiated understanding of the purposes and consequences of borrowing. A comprehensive legal framework should support necessary loans for treatment, housing, livelihood, and other essential needs, while simultaneously encouraging financial planning, restraint, and alternatives to unnecessary debt. Welfare agencies and charitable financial institutions should combine access to credit with counseling and assessment of repayment capacity, and public education should present both the virtues of lending and the risks of avoidable indebtedness. By integrating these three normative foundations, the institution of *qard* can function more effectively as a mechanism of microfinance, poverty alleviation, social solidarity, and protection against exploitative financial practices, while remaining consistent with the broader ethical objectives of Imami jurisprudence and Iranian law.

References

- Al-Hurr al-Amili, M. i. H. (1988). *Wasa'il al-Shi'a* (Vol. 13). Al al-Bayt Institute.
 Al-Kulayni, M. i. Y. q. (1986). *Al-Kafi* (Vol. 5). Dar al-Kutub al-Islamiyyah.
 Al-Majlisi, M. B. (1983). *Mir'at al-'Uqul* (Vol. 15). Dar al-Kutub al-Islamiyyah.
 Al-Muhaqqiq al-Hilli, J. f. i. H. (1987). *Shara'i' al-Islam fi Masa'il al-Halal wa al-Haram* (Vol. 2). Isma'iliyan Institute.
 Al-Naraq, A. (1998). *Mustanad al-Shi'a* (Vol. 15). Al al-Bayt Institute.
 Al-Shaykh al-Saduq, M. i. A. (1992). *Man La Yahduruhu al-Faqih* (Vol. 3). Islamic Publishing Institute.
 Fayz Kashani, M. M. (1988). *Tafsir al-Safi* (Vol. 1). Islamic Publications Office.
 Ibn Faris, A. (1983). *Mu'jam Maqayis al-Lugha* (Vol. 5). Dar al-Kitab al-Arabi.
 Ibn Manzur, M. i. M. (1994). *Lisan al-Arab* (Vol. 10). Dar Sadir.
 Mousavi Khomeini, S. R. (1970). *Tahrir al-Wasilah* (Vol. 1). Dar al-Ilm Press Institute.

Tabatabaei, S. M. H. (1996). *Al-Mizan fi Tafsir al-Qur'an* (Vol. 2). Islamic Publications Office.